

قرارمان چهارشنبه ساعت چهار

حسِ هفتم...

یکی می‌گفت برای در امان ماندن از خطرات زندگی امروزین، دیگر پنج حواس کم است و حتی حس ششم نیز کارایی خود را از دست داده! ما نیازمند هفتمین ویژگی یا توانایی هستیم که بر پایه حواسِ آدمی نباشد و فقط هوشیاری ما را افزون کند!

وقتی به شوخی‌اش فکر می‌کنیم می‌بینیم خیلی پُر بیراه هم نگفته است و هرچه زندگی ما از فناوری‌های روز، بیشتر و بیشتر تأثیر می‌گیرد — که حتی گاهی نمی‌توان بدون آنها زندگی کرد — بنابراین در کنار تمام این آسایش‌های حاصل از علمِ بشر، غافلگیری‌های هر روزه ما نیز بیشتر می‌شود. کدام‌یک از ما که سر در روزنامه و دیگر وسایل ارتباط جمعی داریم از ترفندهای جدید برای فریب مردم نخوانده و نشنیده‌ایم؟ کدام‌یک از ما دهانش بازمانده از شنیدن برنامه‌هایی عجیب که برای فریب دیگران چیده‌اند؟ فریبی که گاه مالی است و قابل جبران و گاهی بدون راه برگشت!

خلاصه کنم: دنیای مدرن با خود آسایشی دارد مطلوب و بس جذاب، اما در کنارش خطراتی دارد بسیار پیچیده‌تر و مدرن‌تر از قبل! امروز حتی تأثیر خانواده بر فرزند بسیار کم‌رنگ‌تر از قبل شده و خواسته و ناخواسته، دنیای ارتباطات شریطی را فراهم ساخته که قسمتی عمده از شخصیت افراد حتی در پشت مانیتورهای کوچک و بزرگ ساخته می‌شود.

دیگر محدود کردن کودک و نوجوان در چهاردیواری خانه معنا ندارد. می‌شود در اتاق نشست و با بده پستان‌های اطلاعاتی، اصلاً در خانه نبود. می‌شود دل را خوش کرد به این که فرزندم فقط به مدرسه می‌رود و بعد هم در اتاقش نشسته و کار مدرسه‌اش را می‌کند، و بعدها فهمید که او اصلاً در این حال‌وهوایی که دیگران می‌پنداشتند نبوده است. می‌توان چشم‌ها را بست و نفهمید که جوان چشم و گوش بسته در شرایط امروز یک شوخی تلخ است. همه این حرف‌ها را همگی می‌دانیم ولی چه می‌توان کرد؟ آیا کسی هست که نسخه‌ای برای رهایی از مشکلات ناشی از دنیای فناوری داشته باشد؟ به قول آن دوستِ ابتدای این نوشته، آن حسِ هفتم برای حفاظت ما از خطرات مدرن شده چیست؟

این جملات را گفتم تا برسیم به کتاب حاضر: قرارمان چهارشنبه ساعت چهار! نویسنده مثل بسیاری از ما، که دغدغه‌ای داریم و به دنبال راهکاری هستیم، با قصه‌ای برآمده از همین دیروز و امروزهای ما، شخصیت‌هایی را آفریده که برای خواننده به راحتی باورپذیر است. اصلاً شاید خود ما دیده باشیم یا یکی از آنها باشیم. او با هنرمندی قصه‌ای جذاب را روایت کرده و در خلال آن، بدون دادن دستورالعمل و نسخه‌پیچی برای خواننده، مخاطبش را به فکر وادار کرده است. زبان داستان، زبان امروزی است: ساده و صمیمی. قصه‌اش نیز قصه امروز است، از دل همین جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم.

بنابراین دعوت می‌کنم از تمام خوانندگان شادان — بدون در نظر گرفتن رده سنی — تا کتاب را بخوانند و ضمن حسِ خوشایند از برقراری ارتباط با قهرمان داستان، در آنچه می‌تواند دغدغه آشکار و پنهان بسیاری از ما باشد تأمل کنند. به راستی اگر آن هفتمین حس وجود داشته باشد — که دارد — همانا آگاهی و هوشیاری است. دنیای امروز مثل همیشه زیباست اما نیازمند شناخت و دانستن بیشتر است.

حسِ هفتم‌تان پُربار!

بهمن رحیمی

فروردین ماه ۱۳۹۳ — تهران